



تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام قادر بریسم	جلسه	تاریخ	۱۴۰۴ / ۰۶ / ۳۱
عنوان ۱	تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم			
عنوان ۲	تفسیر سوره «حمد»			
عنوان ۳	تفسیر آیه «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»			
عنوان ۴	تعدد قرائات و ادعای تواتر			
عنوان ۵	ادله عدم تواتر قرائات ❖ ۱. عدم روایت از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ❖ ۲. عدم وصول تواتر به ما ❖ ۳. مخالفت با قواعد عربی ❖ ۴. عدم وجود تواتر قرائات در بین علمای قدیم			
عنوان ۶	نقد حدیث «نَزَلَ الْقُرْآنُ عَلَى سَبْعَةِ أَحْزَفٍ»			
عنوان ۷	اشاره به بحث «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»			

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

چکیده

این درس به نقد و رد ادعای «تواتر قرائات» مختلف قرآن کریم می پردازد و استدلال می کند که تنها قرائت صحیح و متواتر، همان قرائت مشهور و رایج میان مسلمانان است که سند آن از طریق «عاصم» به امیرالمؤمنین علیه السلام می رسد. دلایل اصلی برای رد تواتر سایر قرائات به شرح زیر است:

- ۱. عدم نقل از امیرالمؤمنین علیه السلام: اگر قرائات متعدد، وحیانی و معتبر بودند، لزوماً باید از سوی حضرت علی علیه السلام که باب علم پیامبر صلی الله علیه و آله و داناترین فرد به قرآن بود، نقل می شدند؛ درحالی که از ایشان جز همین قرائت واحد، روایت متواتری در دست نیست و بسیاری از قرائات دیگر در تقابل با قرائت ایشان قرار دارند.
- ۲. مخالفت با قواعد زبان عربی: بسیاری از قرائات منسوب، با قواعد قطعی و متواتر دستور زبان عربی در تضاد هستند. از آنجا که قرآن به «لسان قوم» نازل شده، نمی تواند ناقض بدیهیات زبان باشد.
- ۳. عدم وجود شواهد تاریخی و عینی: اگر قرائات متعدد متواتر بودند، باید نسخه های گوناگونی از قرآن در طول تاریخ در خانه های مسلمانان رایج می بود؛ درحالی که همواره یک نسخه واحد در سراسر جهان اسلام وجود داشته است.

➤ ۴. همچنین این ادعا در میان علمای متقدم شیعه مانند شیخ طوسی و علی بن ابراهیم قمی سابقه‌ای ندارد و یک نظریه متاخر است.

نقد حدیث «نَزَلَ الْقُرْآنُ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ»

حدیث مشهور «نَزَلَ الْقُرْآنُ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ» که مهم‌ترین مستند طرفداران تعدد قرائات است، از دو جهت مخدوش است: اولاً از نظر سندی ضعیف و غیرقابل اثبات است. ثانیاً، بر فرض صحت، واژه «حرف» به معنای «قرائت» نیست؛ بلکه به معنای «لایه معنایی» و «بطن» است و اشاره به ژرفای معانی قرآن دارد، نه تفاوت در الفاظ.

نمونه تطبیقی: «مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ»

به عنوان نمونه، قرائت «مالک» در سوره حمد، متواتر، منطبق با روایات ائمه علیهم‌السلام و از نظر معنایی بر قرائت «مَلِک» ارجح است؛ زیرا «مالک» به معنای صاحب اختیار مطلق است که «لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ»؛ درحالی‌که «مَلِک» (پادشاه) ممکن است تحت قانونی فراتر از خود عمل کند. این معنای عمیق با سایر مفاهیم سوره حمد سازگاری بیشتری دارد.

تعدد قرائات و ادعای تواتر

می‌خواهیم اشاره‌ای به بحث تعدد قرائات و ادعای تواتر داشته باشیم.

مرحوم آیت الله خویی در کتاب «البيان في تفسير القرآن» به‌طور مفصل، ادعای تواتر قرائات را رد کرده و استدلال‌هایی را که بر آن مطرح شده، بررسی و نقد کرده‌اند.^۱

ادله عدم تواتر قرائات

ما در اینجا به اختصار به دلایلی که نشان‌دهنده عدم تواتر قرائات است، اشاره می‌کنیم.

۱. عدم روایت از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام

دلیل اول بر عدم تواتر قرائات، این است که: «لو تواترت هذه القرائات لتواتر روايتها عن علي عليه‌السلام»؛ اگر قرائات متعدد، متواتر بودند، باید روایتی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام در این باره وجود می‌داشت؛ زیرا لا شک أن کَلَمَا نَزَلَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلَّمَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِعَلِيِّ عليه‌السلام. اگر قرائات متعدد، منزل من الله نباشد، لا عبرة بها و اگر کسی به‌شکلی خاص خوانده باشد، غلط بدون حجیت است؛ چون تعدد قرائاتی معتبر است که ادعا شود متواتراً تا رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بوده و اینکه به منزله تعدد نزول باشد؛ یعنی نزل القرآن تارة بهذه القراءة و أخرى بتلك القراءة و ثالثة بتلك القراءة. تعدد قرائاتی که به تواتر قرائت، منجر شود، همین است و اگر چنین تواتری بود، باید از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل می‌شد؛ یعنی متواتراً نقل شود که آن حضرت علیه‌السلام قرأ القرآن هكذا و قرأها هكذا و قرأها هكذا، ولی مسلماً، چنین نیست و بسیاری از این قرائات در مقابل قرائت آن حضرت قرار دارد و از دیگران نقل شده. بنابراین، خود این مطلب دلیلی روشن بر عدم تواتر چنین قرائتی است؛ چون مسلماً مخصوصاً در روایتی که مرحوم کلینی در «الکافی» نقل کرده و صحیح است و حتی غیر آن، مثل روایت متواتره مسلّمه «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا» بر اثبات این مطلب، کفایت می‌کند. روایتی هم که مرحوم کلینی از آن حضرت نقل کرده و در ضمن آن آمده که: «عَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» همه آنچه نزل من الله سبحانه و همه آیات قرآن و تفسیرش را از

ناسخ و منسوخ، عام و خاص، آنچه در شب، نازل شده و آنچه در شب، نزول یافته، به من آموخته است^۱، نشان می‌دهد که رسول اکرم صلی الله علیه و آله اعتنا داشت که ما آنزل الله شیئاً علی رسول الله صلی الله علیه و آله إلا و علمها علیاً صلی الله علیه و آله. این قرائات متعدده از علی بن ابی طالب علیه السلام نقل نشده و آنچه از ایشان منقول است، همین قرائت مشهوره متداوله معروفه «عاصم از عبدالرحمن سلمی از امیرالمؤمنین علیه السلام» است که بلاشک، متواتر است.

۲. عدم وصول تواتر به ما

دلیل دیگر، این است که لو کانت القرائات متواترة لوصلت تواترها إلینا؛ اگر قرائات متعدد، متواتر بودند، باید در خانه‌های مردم در زمان حاضر و در طول تاریخ، نسخه‌های مختلفی از قرآن وجود می‌داشت؛ مثلاً قرآنی به روایت فلان قاری یا قرآنی به قرائت فلانی، اما قرآن رایج و موجود، به روایت عاصم از عبدالرحمن از علی علیه السلام در همه خانه‌ها یافت می‌شود؛ لذا متواتر است و قرآن، کتاب معمولی نیست؛ بلکه کتابی یقرأه المسلمون لیلاً و نهاراً، فی شهر رمضان و غیره. معمولاً مسلمانان متعهد و مقید، در هر سال اگر چند بار قرآن را ختم نکنند، دو - سه بار به ختم آن اقدام می‌کنند و همیشه قرآن در همه خانه‌ها از زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله تا الآن بوده و قرآنی که الآن در میان مسلمانان، رایج است، قرآن روایت عاصم است که به حضرت امیر علیه السلام منتهی می‌شود و اصلاً خبری از قرائات دیگر نیست.

اگر هم گفته شود تا فلان تاریخ، متواتر بوده، خودش موجب می‌شود که این ادعای تواتر، غلط است؛ چون تواتری است که به خبر واحد، نقل شده و معتبر نیست؛ مثل اجماع منقول به خبر واحد که ارزشش به اندازه خود خبر واحد است و متواتر نیست. پس ادعای تواتر از سوی فلان فقیه یا قاری یا مفسر، برای ما حجت نیست.

۳. مخالفت با قواعد عربی

بسیاری از این قرائت‌هایی که نقل می‌شود، مخالف قواعد عربی است و قواعد العربیة متواترة بلاشک. مثلاً می‌گوید این همزه، همزه وصل یا قطع است و این متواتر است؛ یعنی در هر زمانی، تواتر دارد و عرب‌ها وقتی با هم صحبت می‌کنند، به این روش، سخن می‌گویند. مثلاً همزه ماضی در باب «إفعال» همزه قطع است و این قواعد و نیز قواعد مربوط به اعراب کلمات، متواترند؛ چون لغت است و هر لغتی، متواتر است. زبان هر قومی در همان قوم، تواتر دارد و برخی قرائت‌ها برخلاف قواعد متواتره در زبان عربی است. لذا در اینجا:

❖ یا گفته می‌شود رسول اکرم صلی الله علیه و آله یتکلم مع الناس بقواعد آخری غیر کلام الناس؛ که روایاتی بسیار، آن را رد می‌کند و خود آیه قرآن که می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ...»^۲ نیز نافی آن است؛ چون لسان قوم، همان نحوه گفتار و سخنی است که مردم طبق آن با هم گفتگو می‌کنند. این قواعد عربیه به وسیله علمای نحو یا صرف، وضع نشده، بلکه کشف است و افزون بر این، این قواعد هم معمولاً از حضرت امیر علیه السلام نقل شده و اصلاً مؤسس علم نحو، آن حضرت

۱. روایتی که عبارت: «عَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله» در الکافی دارد، ربطی به این بحث ندارد. و ظاهراً مراد معظم له رحمته الله علیه این روایت باشد: «...فَمَا نَزَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله آيَةٌ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا أَقْرَأْنِيهَا وَأَمْلَاهَا عَلَيَّ فَكَتَبْتُهَا بِحَظِّي وَعَلَّمَنِي تَأْوِيلَهَا وَتَفْسِيرَهَا وَنَاسِخَهَا وَمَنْسُوخَهَا وَمُحْكَمَهَا وَمُنْشَأِيهَا وَخَاصَّهَا وَعَامَّهَا وَدَعَا اللَّهَ أَنْ يُعْطِيَنِي فَهَمَّهَا وَحَفَظَهَا فَمَا نَسِيتُ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَلَا عِلْماً أَمْلَاهُ عَلَيَّ...». [الکافی؛ کتاب فضل العلم، باب اختلاف الحديث، ح ۱].

۲. سورة ابراهيم: ۴.

است که معروف و شاید متواتر باشد که «ابوالأسود دؤلی» بسیاری از این قواعد را از آن حضرت نقل کرده و در روایات نیز آمده.

به هر حال، قواعد زبان عربی، متواتر است و برخی از قرائت‌ها حتی قرائت‌های مشهور، برخلاف قواعد زبان عرب محسوب می‌شود. مثلاً همزه در «الإنسان» همزه قطع است و اگر کسی آن را به صورت «الأنسان» بخواند، حذف حرف رخ می‌دهد و مجوزی ندارد و به عقیده ما هرکس در نمازش عمداً به آن صورت بخواند، نمازش باطل است. در سوره حمد نیز گاهی «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» همزه قطع را به صورت وصل می‌خوانند که خلاف قواعد عربی و موجب بطلان است؛ چون لم ينزل الله سبحانه و تعالی قرآنه به این شکل که می‌خوانید. باید به شکلی که در بین عرب، قاریان و مسلمین، متعارف بوده - که همین است که الآن در دست ماست و قرائت حضرت امیر علیه السلام به شمار می‌رود - خوانده شود.

این دست قرائات، بسیاری که با تواتر قرائات، سازگاری ندارند و اگر قرائات، متواتر بود، معنایش این است که چند بار نزول قرآن داشته باشیم.

❖ یا رسول اکرم صلی الله علیه و آله آن را به اشکال مختلف خوانده باشد و این خلاف مسلمات روایات مربوط به فقه، تفسیر قرآن و به طور کلی روایات مرویه از معصومین علیهم السلام است.

۴. عدم وجود تواتر قرائات در بین علمای قدیم

دلائل و قرائن فراوانی وجود دارد که صرف نظر از اینکه ادعای تواتر، ادعایی بی دلیل است و اگر مفسری آن را نقل کرده باشد، بدون دلیل است. افزون بر اینکه تواتر قرائات، ادعایی است که متأخراً مطرح شده و در میان علمای قدیم شیعه، مانند علی بن ابراهیم قمی، صاحب تفسیر، تفسیر «فرا» و تفسیر «تبیان» از شیخ طوسی، چنین ادعایی را مطرح نکرده‌اند؛ درحالیکه آیات در مثل تفسیر علی بن ابراهیم که اقلاً اجمالاً مسلم الصدور است، همه براساس قرآنی است که در بین ما امروزه، متداول است. آیاتی که علمای قرون قدیم، مثل قرن‌های دوم تا پنجم که آثارشان به دست ما رسیده، به آیاتی استدلال کرده‌اند که طبق قرآن رسمی و رایج است. اگر سوره حمد را نوشته‌اند، به صورت «مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ» نقل کرده‌اند و به همین صورت هم خوانده‌اند و البته برخی گفته‌اند که برخی به شکلی دیگر خوانده‌اند. البته برای ما حتی قرائت به صورت «مَلِک» هم در عین شهرتش متواتر نیست. به هر حال، به نظر ما توقف در این مسأله، چندان مفید نیست؛ چون خلافتش مسلم است و جای تردید ندارد.

نقد حدیث «نَزَلَ الْقُرْآنُ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ»

عجیب‌تر از همه، این است که برخی مدعی قرائات سبعة هستند؛ درحالیکه بای کتاب أم بآية سنّة؟ از کجا معلوم که اگر قرائات، متعدد است، هفت قرائت است؛ چون غیر هفت قرائت هم از نظر اعتبار، مثل همان هفت قرائت است و معتبر نیست. پرسشگر: فرقی ندارند؟

معظم‌له: نخیر، هیچ فرقی ندارند و فرقتان فقط در ادعاست که برخی کمتر و برخی هفت نوع، نقل می‌کنند و هر دو، نقلند. پرسشگر: ...

معظم‌له: گفته شد که مرحوم آقای خوئی همه استدلال‌اتش را مطرح و رد می‌کند.

یکی از موارد عجیب، استدلال به حدیثی است که لا أصل له اصلاً که: «نَزَلَ الْقُرْآنُ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ»؛ چون: اولاً: این روایت، سنداً ضعیف است و لم یثبت؛

ثانیاً: دلالت هم مشکل دارد؛ چون معنای «سبعة احرف» روشن نیست. لو ثبت صدور هذا الحدیث، معنایش همان «سبعة بطون» است که در روایات دیگر آمده و مراد از «حرف» مثل حروفی نیست که ما می‌گوییم و مثلاً کلمه «ذهب» را مرکب از سه حرف «ذال»، «هاء» و «باء» می‌دانیم. «حرف» در قرآن کریم، مثل آیه: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ...»^۱ به معنای لبه و حد است و وقتی که گفته می‌شود «نَزَلَ الْقُرْآنُ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ» اگر معتبر باشد، مقصودش این است که هریک از آیات کریمه قرآن، هفت حد معنایی وجود دارد. ما نیز گفته‌ایم که این قابل قبول است و قرینه بر تأییدش هم وجود دارد؛ یعنی یک آیه، یک معنا دارد و آن نیز دارای معنایی است و آن معنا باطنی دارد و به همین ترتیب تا هفت بطن، برای هر آیه، تصور می‌شود. پس «حرف» به معنای حد المعنی است؛ اما تفسیر آن به تعدد قرائات، فاقد وجاهت علمی است و نمی‌توان مدعی شد که یک کلمه در یک آیه، دچار جابه‌جایی حروف و حرکات شود.

پس این روایت سنداً معتبر نیست و علی فرض اعتبار سندی نیز معنای «حرف» نمی‌تواند حرف در مقابل اسم و فعل در تقسیم نحوی و صرفی باشد؛ بلکه به معنای حرف معنایی (حد و مرز) باشد.

این خلاصه حرف ما در این مسأله است؛ چون اتلاف وقت است که برخی به دنبال امور مسلم می‌روند تا حرفی تازه بزنند. ما در حوزه، گرفتار این دست آفاتیم که می‌گردند تا حرف شاذی بیابند و آن را بزرگ کنند. این مسلم است و به اقتضای «لانتقض اليقين بالشك» نباید یقینیات را رها کنیم و امور مشکوک و محتمل را دنبال بگیریم. به نظر ما این کار، چندان مفید نیست. آنچه عرض می‌کنیم، نتیجه بحث‌هایی است که بیش از پنجاه سال در عرصه آنها کار کرده‌ایم نه چند روز محدود؛ لذا در مدتی فعالیت در این عرصه‌ها چیزی اگر بوده، سعی کرده‌ایم به دست آوریم و بخوانیم. مع ذلک، امیدواریم به مطلبی تازه در این عرصه، پی ببریم و اگر قابل اعتنا بود، باز هم متعرض خواهیم شد.

پرسشگر: ...

معظم‌له: در خانه‌های ما کدام قرآن وجود دارد؟ از جمعیت میلیاردي مسلمانان، کدام قرآن را می‌خوانند؟ من در دنیا گشته‌ام و از چین و بلاروس تا اندونزی و مراکش را دیده‌ام اما لم نعر علی قرآن آخر غیر هذا القرآن؛ درحالی‌که اگر قرائت دیگری متواتر بود، باید رایج می‌شد. البته ممکن است در یک کشور، قرائتی خاص را مبنا قرار دهند، ولی این نمی‌تواند دلیل محکم باشد. آنچه الان در اختیار ماست، دست به دست، سینه به سینه و نسل به نسل تا زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است و محال است که رسول خدا صلی الله علیه و آله قرآنی را با قرائتی به دیگران تعلیم داده باشد؛ اما به امام علی علیه السلام که باب مدینه علم است، نیاموخته باشد آن هم با توجه به روایت متواتره‌ای که علی علیه السلام را باب مدینه علم رسول الله صلی الله علیه و آله معرفی می‌کند. به روایات متواتره، ثابت شده که ما نزل علی الرسول صلی الله علیه و آله من علم علمه علیاً علیه السلام. اما معنای تواتر قرائات، به اینجا می‌رسد که حضرت رسول صلی الله علیه و آله قرآن را به دیگران به شکلی آموخت و به علی بن ابی طالب علیه السلام به شکلی دیگر تعلیم داد که لم یرو عن علی بن ابی طالب علیه السلام قرائت دیگری. پس چطور شما به عنوان یک شیعه، چنین بگویید اگر متوجه لوازم آن باشید؟ معنای تواتر قرائات تا رسول الله صلی الله علیه و آله این است که قرآنی طبق یک قرائتی بر آن حضرت، نازل شده که لم یعلمه لعلی علیه السلام و لذا لم یروها علی بن ابی طالب علیه السلام. این قرائات مورد نظر، در مقابل قرائت علی علیه السلام است نه در طول آن؛ یعنی همه آنها به آن حضرت، منتهی نمی‌شود.

پرسشگر: ابن شهر آشوب هم نقل کرده است.

معظم له: این شهر آشوب در قرن هفتم هجری، حرفی زده است. سخنش به چه کار می آید؟ چنین چیزی را از کجا نقل کرده؟ مدرکش چیست؟ این هم مثل بقیه سخنان اوست که بسیاری از آنها اجتهادی و استنباطی است. این، حرف او را متواتر نمی کند. غیر از او، اگر مثلاً مرحوم سید عاملی و دیگران هم بگویند، تواتر منقول به خبر واحد است که در حکم خبر واحد است نه تواتر. مثل اجماع منقول به خبر واحد است که ارزش خبر واحد را دارد. این، قرائت را متواتر نمی کند؛ بلکه خبر واحد قرائتی است که باید دید خبر واحدش چه وضعیتی دارد.

افزون بر این، قرائت های غیر از قرائت مشهور، حتی سند هم ندارد؛ یعنی خبر واحد هم نیست چه رسد به اینکه متواتر باشد. اگر می شود، یک نفر این قرائت ها را با سندش متصل به رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای ما بیان کند.

پرسشگر: ...

معظم له: چنین قرائتی، سند متصل ندارد. گفته اند «قرأ الکسانی کذا» اما چه کسی از او نقل کرده و او از چه کسی و او از چه کسی؟ این خبر واحد است؛ اما حتی بسیاری از آنها به خبر واحد متصل هم برای ما نقل نشده است و اگر هم سندش متصل باشد، اغلبشان اسناد غیر معتبره دارند.

حقیقت امر، بنابر آنچه با تتبع به دست آورده ایم، این است که کسی به اشتباه، قرائت قرآن می کرده و وقتی با انتقاد و اشکال، روبه رو می شده، مدعی می گردید که این یک قرائت جداگانه است. خطا می کرده و چون نمی خواسته جلوی شاگردش خودش را بشکند، چنین ادعایی می کرده و قرائات به این شکل، متعدد شده اند؛ و گرنه همین قرائت علی بن ابی طالب علیه السلام را امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام، امام زین العابدین علیه السلام، ائمه دیگر و اصحابشان می خوانده اند و اگر قرائت دیگری غیر از قرائت علی بن ابی طالب علیه السلام از امام صادق علیه السلام منقول می شد، حداقل، یک یا دو روایتش به دست ما می رسید؛ درحالی که حتی به خبر واحد هم نرسیده؛ چه رسد به تواتر. این تواتر، ادعایی بسیار عجیب و غریب است که مبنایی هم ندارد.

پرسشگر: ...

معظم له: بله، هم تأیید قولی و روایی دارد و هم تأیید عملی. اگر مصحفی غیر از این مصحف معروف، نزد ائمه اطهار علیهم السلام وجود می داشت، دست کم با یک یا دو روایت برای ما نقل می شد؛ درحالی که لم یُنقل. پس چطور می شود که مدعی تعدد قرائات کرد و آن را هم متواتر دانست؟ اگر متواتر بود، باید همین الآن در خانه های ما چند قرآن به روایات مختلف می بود؛ اما چنین نیست.

پرسشگر: ...

معظم له: گفتیم که مرحوم آقای خوئی در «البیان» همه ادله تواتر قرائات را که بدان ها دسترسی یافته، مفصل و یک به یک، بیان می دارد و رد می کند. ایشان هم در این مسأله، واقعاً متتبع است؛ منتها نخواستیم به تفصیل، وارد مسأله شویم.

اشاره به بحث «مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ»

بارها گفته ایم که از روایات ائمه اطهار علیهم السلام مطالب بسیاری درباره فهم آیات قرآن، استفاده می کنیم و یکی از آنها در رابطه با آیه «مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ» است. گفتیم که ظاهر، این است که قرائت آیه به صورت «مالک» متواتر است و «مَلِک» تواتر ندارد؛ لذا بر آن مقدم می شود و از امام صادق علیه السلام هم به صورت «مالک» روایت گردیده است.^۱

۱. «عن محمد بن علي الحلبي عن أبي عبد الله عليه السلام أَنَّهُ كَانَ يَقْرَأُ «مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ»؛ [تفسير العياشي؛ ج ۱، ص ۲۲].

نکته معنایی ترجیح «مالک» بر «ملک» این است که معنای «یفعل ما یشاء» الزاماً در «ملک» نهفته نیست و اگر کسی ملک شد، هرکاری را به دلخواهش انجام می‌دهد؛ درحالی‌که در ذات اقدس متعال، فعل ما یشاء، نهفته و این از مختصات اوست. اینکه در دعای «ابوحزه» می‌خوانیم: «وَأَنْتَ الْفَاعِلُ لِمَا تَشَاءُ تُعَذِّبُ مَنْ تَشَاءُ بِمَا تَشَاءُ وَتَرْحَمُ مَنْ تَشَاءُ بِمَا تَشَاءُ كَيْفَ تَشَاءُ» ارتباط با یک مسأله بسیار مهم در رابطه با معرفت ذات او دارد و آن اینکه «لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ»^۱؛ یعنی قانونی، فوق اراده خدا وجود ندارد و قدرتی فوق قدرت او نیست. قدرتی وجود ندارد که به او بگوید باید چنین کنی؛ چون آنچه می‌کند، عدل محض است؛ لذا این مقطع از دعای «کمیل» که عرضه می‌دارد: «هیئات ما ذلک الظن بک ... لولا ما حکمت به من تعذیب جاهدیک و قضیت به من اخلاص معاندیک لجعلت النای کلبها بردا و سلاما»؛ یعنی خدا تعذیب جاحدین را بر خود، حتم کرد و در سوره «ص» نیز فرمود: (فالحق و الحق اقول لاملان جهنم من الجنة و الناس اجمعین)؛ یعنی خود بر خود، فرض کرد و اگر چنین نمی‌کرد، قدرت و منبعی فوق او نبود که به او دستور چنین کاری را بدهد. این مسئله‌ای مهم است که با «مالک یوم الدین» سازگارتر است؛ چون مالک و اختیاردار مطلق است. تنها ملک نیست که حاکم باشد، حاکم باید حاکم باشد، منتها حاکمی که طبق یک قانون مافوق خودش عمل کند و به قانونی و رای اراده خودش ملتزم باشد به خلاف مالک که اختیاردار مطلق است و این یک اختصاص خاص به ذات اقدس حق متعال داده که هیچ‌کس در عالم وجود، حاکم مطلق و مالک مطلق نیست؛ چنان‌که در برخی از ادعیه می‌خوانیم: «تَفْعَلُ مَا تَشَاءُ وَلَا يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ غَيْرُكَ»^۲؛ و یا در آیه کریمه قرآن آمده است: «لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ»^۳. این یک امتیاز است؛ لذا در بحث فقه سیاسی هم آمده که حاکم سیاسی باید به این حاکمیت که لا یسأل عَمَّا یفعل باشد، منتهی گردد.

پرسشگر: «اَلْکُمْ رَاعٍ وَکُلُّکُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»^۴ ...

معظم‌له: مسئول عن رعیت هستند؛ و در قرآن هم آمده: «فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ»^۵؛ اما کسی از خدا سؤال نمی‌کند و اصلاً جای سوال ندارد.

بنابراین، علت اینکه «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» بعد از آیه «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» می‌آید، این است که رحیم است و در روز قیامت، هرچه بخواهد، می‌کند؛ یعنی اگر کسی معصیت کار، تبه‌کار یا جنایت کار باشد، همه کار به دست خداست؛ رحمان است؛ رحیم است؛ پس «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» است. یوم الدین به دست اوست و او هرچه بخواهد، می‌کند. لذا در سوره حمد، معرفت بسیاری نهفته است و معرفت‌های زیادی از این سوره، به سوی آدمی، گشوده می‌شود.

و صَلَّی اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

۱. سوره انبیاء: ۲۳.

۲. فرازی از دعای ابو حمزه ثمالی.

۳. جامع الأخبار؛ ص ۱۱۹.

۴. سوره اعراف: ۶.